

# نقش، جایگاه و اهمیت اعتراضات خودانگیخته‌ی توده‌ای

توده‌های  
اعتراضی

یوسف کهن



اعتصاب در بروکسل، اثر آنری مونیه، ۱۹۰۲

## معرفی

در سالی که گذشت جامعه‌ی ایران شاهد تجمعات و اعتصابات صنفی فراوان بود. با این همه پس از تصویب حداقل دستمزد روزانه‌ی کارگران در سال ۱۴۰۳ امید کارگران به بهبود وضعیت اقتصادی‌شان به یأس گرایید. در سال جدید قرار بر این است که کارگر ایرانی در ازای هشت ساعت کار، حدود چهار دلار و به صورت ماهانه اندکی بیش از ۱۱۵ دلار دریافت کند! که به مراتب کمتر از حداقل دستمزد ماهیانه‌ی کارگران در کشور عربستان (۸۰۰ دلار)، عمان (۸۳۹ دلار)، بحرین (۸۹۰ دلار)، ترکیه (۵۶۰ دلار) و امارات متحده عربی (۴۰۸ دلار) و عراق (۲۶۰ دلار) است!<sup>۱</sup> و این همه در حالی است که نرخ تورم سالانه برای خانوارها بنا به رقم رسمی اعلام شده توسط مرکز آمار ایران در فروردین ماه امسال به ۳۸.۸ درصد رسیده است.<sup>۲</sup>

چرا به رغم اعتراضات فزاینده‌ای که روزانه در همه جای کشور برپاست، تغییری در شرایط وخامت‌بار توده‌ها رخ نمی‌دهد؟ چرا دولت و کارفرمایان به مطالبات آنان وقعی نمی‌نهند؟ و چرا خواست‌های به‌حق‌شان را اغلب با اخراج، زندان و انواع تعدی پاسخ می‌گویند؟

مرور مباحثات تاکنونی نشان می‌دهد که بخش اعظم کنش‌گران کارگری و فعالان جنبش‌های اجتماعی، ایراد را در غیبت یک سازمان سراسری یا حزب فراگیر سوسیالیستی می‌بینند. طبیعتاً ایراد به‌جایی است. چه بسا که حضور یک تشکیلات قدرت‌مند و مورد اعتماد کارگران و توده‌ها می‌توانست معادلات را تغییر دهد و بر سیر وقایع تأثیرات مثبت به‌جا بگذارد. اما نه چنین تشکیلاتی وجود دارد و نه دورنمایی برای پاگیری فوری آن در آینده‌ی نزدیک هست؛ پس چاره‌ی کار چیست؟ چرا اعتراضات، اعتصابات و خیزش‌های خودجوش و خودانگیخته‌ی تاکنونی راه به‌جایی نبرده‌اند؟ چرا این خیزش‌ها به اعتصابات توده‌ای نینجامیده‌اند؟

نوشتار حاضر تلاش دارد تا با مکث روی ایده‌ی «خودانگیختگی» و «اعتصاب توده‌ای» رزا لوکزامبورگ، پاسخی برای سؤالات فوق بوجودد. نگارنده امیدوار است که این بحث در آستانه‌ی روز جهانی کارگر الهام‌بخش کنش‌گران کارگری و فعالان جنبش‌های اجتماعی برای ترسیم خطوط آتی مبارزاتی‌شان باشد.

نقش، جایگاه و اهمیت اعتراضات خودانگیخته‌ی توده‌ای

## مقدمه

همان‌طوری که در نشریات و خبرگزاری‌های رسمی داخل کشور نیز بازتاب یافته،<sup>۳</sup> وضعیت اسفبار کارگران مختص به ایران نیست. کارگران سراسر جهان در شرایط کم‌وبیش مشابهی به سر می‌برند. آنها هنوز مجبورند برای حداقل دستمزد، حقوق معوقه، امنیت شغلی، بیمه‌های بیکاری، درمانی و خلاصه ابتدایی‌ترین حقوق صنفی، مدنی، شهروندی و سیاسی خود بجنگند؛ آن هم با کارفرمایان و دولت‌هایی که جز سرکوب و تحمیق پاسخ دیگری سراغ ندارند. اینان - در همه‌جا - با اعزام نیروهای سرکوب‌گر دولتی و بسیج اساتید دانشگاهی و کنش‌گرانِ رفرمیستِ کارگری می‌کوشند تا رهبران و سازمان‌دهندگان اعتراضات را گردن بزنند و ساده‌لوحان و ناآگاهان را بفریبند و بر سوخت‌وساز و سازوکار سرمایه‌پرده‌ی استتار بکشند؛ آن هم با توجیهاتی از این دست که تقصیر کرونا، تحریم اقتصادی، نزول اقلام صادراتی، جنگ و غیره بود و هست! بی‌آن‌که به رشد هم‌زمان شکاف طبقاتی و ثروتمندتر شدن طبقات دارا اشاره‌ای بکنند:

«تنها در سه سال گذشته - که از آن به دوره‌ی پاندمی کرونایی یاد می‌شود - کاپیتالیست‌های جهان ۴۲٪ ثروتمندتر شدند و روزانه حدود ۲۰۷ میلیارد دلار به ثروت خود افزودند! در همین ایام، ۵۷۰ نفر به تعداد میلیاردرهای جهان افزوده شد و تعدادشان به ۲۶۶۸ نفر رسید؛ آن هم با مجموعه ثروتی بالغ بر ۱۳ هزار میلیارد دلار! این در حالیست که در همین ایام، ۲۶۰ میلیون نفر به تعداد گرسنگان جهان افزوده شده و رقم گرسنگان جهان به حدود ۸۲۸ میلیون نفر - یعنی معادل یک‌دهم جمعیت جهان - رسیده و هر ۱۱ دقیقه یک نفر بر اثر گرسنگی جان باخت.»<sup>۴</sup>

و با کمال شگفتی می‌بینیم که در شرایط رکود اقتصادی و تحریم:

«تعداد میلیونرهای دلاری ایرانی از ۱۴۲ هزار به ۲۴۶ هزار نفر افزایش

یافت!»<sup>۵</sup>

روشن است که توده‌ها قادر به تحمل این وضعیت نیستند. شکاف عمیق طبقاتی می‌رود تا همه‌ی بندوبست جامعه را از هم بگسلد. شش دهک درآمدی در ایران دچار فقر و سه دهک از این شش دهک در فقر مطلق به سر می‌برند. به بیان درست‌تر، بیش

از نیمی از جمعیت ایران در زیر خط فقر زندگی می‌کنند،<sup>۶</sup> آمار خودکشی در طی یک دهه‌ی گذشته بیش از ۴۰ درصد رشد کرده و از حدود ۳۵۰۰ مورد در سال به بیش از ۵ هزار مورد - یعنی بیش از ۱۳ نفر در روز- افزایش یافته<sup>۷</sup> و آمار اعدامی‌ها، زندانیان و محروم‌شدگان از کار و سایر حقوق شهروندی به‌طور نجومی در حال افزایش است و ارزش پول در حال سقوط و تورم و هزینه‌های معیشتی، بهداشتی و درمانی و غیره در حال صعود!

چه راهی برای خروج از این نابه‌سامانی فاجعه‌بار وجود دارد؟ آیا هم‌چون چهار دهه‌ی گذشته باید برای ایجاد یک سازمان سراسری توده‌ای تلاش کرد یا باید به همین اعتراضات خودجوشی دل خوش داشت که با تظاهرات روز جهانی زن (۸ مارس) در سال ۱۳۵۸ آغاز شد و تا به‌امروز تداوم داشته است؟ آیا واقعاً بدون داشتن یک تشکل فراگیر و سراسری، انتظارش هست که تغییری اساسی در جامعه صورت بگیرد؟ آیا با توسل به جنبش‌های خودجوش می‌توان راهی به پیش برد؟ کشورهایی که مثل ما فاقد یک سازمان سراسری بودند، چگونه موفق شدند به سوی تحولات بنیادین نقب بزنند؟ چرا خیلی از نظریه‌پردازان سیاسی - نظیر رزا لوکزامبورگ - روی ایده‌ی «خودانگیختگی» تاکید دارند؟

به‌منظور بررسی مباحثات رزا لوکزامبورگ پیرامون ایده‌ی «خودانگیختگی» (spontaneity) و «اعتصاب توده‌ای» (Mass Strike)، این نوشتار در دو فصل جداگانه‌ی «تاریخی - نظری» و «در سپهر اقتصادی-اجتماعی-سیاسی جمهوری اسلامی ایران» تنظیم شده است.

## ۱- بحث تاریخی-نظری

### الف- پیش‌درآمدی بر ایده‌ی خودانگیختگی

در اوایل قرن بیستم این تفکر بر سوسیال دموکراسی آلمان غالب شد که نیروهای مولده (یعنی نیروی کار انسانی و وسایل تولیدی) به‌قدر کافی رشد نکرده‌اند و کارگران هنوز از دانش، آمادگی، تجربه و توان کافی برای اداره‌ی امور جامعه برخوردار نیستند. به عبارت دقیق‌تر شرایط عینی و ذهنی برای انقلاب مهیّا نیست. پس نتیجه گرفتند که در فرصتی که تا بالنده‌ترشدن نیروهای مولده در دست دارند روی آموزش نظری کارگران در مدارس شبانه‌ی حزبی تمرکز کنند. به‌علاوه بکوشند تا با دخالت‌دادن آنان در سیاست روز و مبارزات انتخاباتی (پارلمان‌تاریستی)، آنها را برای اداره‌ی جامعه آماده کنند. رزا لوکزامبورگ مخالف این ایده بود و دلایل خود را در کتاب «فرم یا انقلاب»<sup>۸</sup> (۱۸۹۹) به‌شایستگی تشریح کرد.

لنین ضمن نقد بر سبک کار حزب سوسیال دموکرات آلمان، آن را برای روسیه‌ای که تحت انقیاد پلیس سرکوب‌گر و بی‌رحم تزار بود، مناسب ندید. پس طرح ایجاد یک سازمان سیاسی مخفی، متشکل از انقلابیون حرفه‌ای را ریخت؛ طرحی که در کتاب «چه باید کرد؟» (۱۹۰۱) تشریح کرد.<sup>۹</sup>

رزا در پاسخ به مباحثات لنین جزوه‌ی «مسایل تشکیلاتی سوسیال دموکراسی روسیه» (۱۹۰۴) را منتشر کرد و لنین در پاسخ به آن «یک گام به پیش و دو گام به پس» (۱۹۰۴) را نوشت.

در اثنای همین مباحثاتِ تئوریک بود که کارگران روسیه در اعتراض به فشاری که جنگ روسیه با ژاپن (۱۹۰۴-۵) به آنها تحمیل کرده بود دست به اعتصاب زدند و شوراهای منتخب خود یا سُوویت‌ها (Soviet) را برپا کردند. نخستین شورا در ماه مه ۱۹۰۵ در ایوانوو (شمال شرقی مسکو) - تحت نام ایوانوفسکی سوویت - تشکیل شد. سایر مراکز صنعتی نیز به تبع آن، شوراهای خود را - در سطح کارخانه - تشکیل دادند که پیامد آن تاسیس «شورای نمایندگان کارگران» بود که با حضور ۳۰ نماینده از ۴۰ نماینده‌ی منتخب، در ۱۳ اکتبر ۱۹۰۵ در سن پترزبورگ اعلام موجودیت کرد. تا نیمه‌ی دوم نوامبر، تعداد نماینده‌ها به ۵۶۲ نفر رسید. این نهاد که به ابتکار کارگران و

در جریان اعتصاب سازمان‌دهی شده بود، کار هدایت و رهبری اعتصاب‌ها را برعهده گرفت و واحدهایی را نیز برای تأمین مواد غذایی اعتصابیون، تأمین امنیت، تبلیغات و غیره سازمان داد.<sup>۱۰</sup>

رزا که از این رخداد حساسی به‌وجود آمده بود، برای برانگیختن همبستگی کارگران آلمان با رفقای روس‌شان سخنرانی‌های زیادی ایراد کرد و نهایتاً تصمیم گرفت تا پس از ۱۶ سال - که از فرارش از لهستان گذشته بود - دوباره به ورشو بازگردد و از آنجا به روسیه برود و از نزدیک تجارب مبارزات خودانگیخته‌ی توده‌ای را دنبال کند. پس به‌عنوان خبرنگار و با نام جعلی آنا ماچکه راهی ورشو شد (دسامبر ۱۹۰۵). دیری نگذشت که رزا دستگیر (۴ مارس ۱۹۰۶) و به ۸ سال زندان با اعمال شاقه محکوم شد. با وساطت حزب سوسیال دموکرات آلمان و تلاش‌های دیپلماتیک فراوان، رزا پس از چند ماه آزاد شد (۸ ژوئن ۱۹۰۶). این بار با نام جعلی خبرنگار فیلیسیا بودیلویچ به فنلاند رفت و در آنجا با لنین و سایر رهبران حزب سوسیال دموکرات روسیه دیدار کرد. جزوه‌ی «اعتصاب توده‌ای، حزب سیاسی و اتحادیه‌های کارگری» محصول تجارب عملی رزا از قیام ۱۹۰۵ روسیه و مقایسه‌ی آن با تجارب مبارزاتی کارگران در سایر کشورها و هم‌چنین نتیجه‌ی مباحثات او با لنین و سایرین بود.<sup>۱۱</sup>

در این کتاب - همان‌طور که از اسمش پیداست - رزا به مسایل متفرقه‌ای اشاره کرد<sup>۱۲</sup> که مهم‌ترین آنها، توضیح نحوه‌ی پاگیری اعتصابات خودانگیخته‌ی توده‌ای و ارزیابی نقش و جایگاه آنها بود. در واقع او این اثر را خطاب به حزب سوسیال دموکرات آلمان، اتحادیه‌های کارگری، آنارشیست‌ها و اراده‌گرایان نوشت که درک نادرستی از نقش و جایگاه «خودانگیختگی» داشتند.

رهبران احزاب و اتحادیه‌های کارگری ضمن تأکید اغراق‌آمیز بر تحزب، رهبری و خودآگاهی طبقاتی، اهمیت چندانی به تحرکات خودانگیخته‌ی توده‌ها نمی‌دادند و حتی آن را نفی و انکار می‌کردند. حتی کنگره‌های حزب سوسیال دموکرات آلمان (۱۹۰۳ و ۱۹۰۴) تا آنجا پیش رفتند که اعلام کردند اعتصاب برای شرایط روز آلمان نامناسب و مضر است! کنگره‌ی اتحادیه‌های کارگران آلمان (۱۹۰۵-کلن) نیز اعلام کرد که اعتصاب در حکم طنابی به دور گردن کارگران آلمان است که می‌تواند به خفه شدن‌شان بینجامد.<sup>۱۳</sup> اینان حتی به‌طور مخفیانه توافق‌نامه‌ای را در ۱۶ فوریه ۱۹۰۶ به امضا

نقش، جایگاه و اهمیت اعتراضات خودانگیخته‌ی توده‌ای

رساندند که به‌موجب آن تبلیغ و اقدام به اعتصاب ممنوع شده بود! استدلال‌شان هم این بود که اعتصاب متضمن ضرر مالی برای دولت و کارفرماست و مجبورشان می‌کند تا نیروهای انتظامی را به میدان بیاورند. به‌علاوه اعتصاب سبب می‌شود تا صندوق اعتصاب خالی شود که این به معنی تضعیف جنبش کارگری است؛ پس عاقلانه‌تر آن است که کرسی‌های پارلمانی را تصاحب کنند و از بالا مقاصد خود را «متمدنانه» به پیش ببرند!

بعضی از رهبران سرشناس انترناسیونال دوم نیز استدلال می‌کردند که اگر کارگران به یک سازمان سراسری و منابع کافی دسترسی ندارند، پس نباید با دست‌زدن به اعتصاب خود را به‌خطر بیندازند. اگر هم تشکیلات سازمان‌یافته، سراسری و قدرتمند دارند دیگر نیازی به اعتصاب ندارند چون نمایندگان آنها می‌توانند از موضع قدرت با کارفرمایان مذاکره کنند و خواست‌های‌شان را متحقق کنند!

در جبهه‌ی مخالف، آنارشویست‌ها قرار داشتند که مدعی بودند با حرکات خودانگیخته‌ی توده‌ای - به‌ویژه اعتصاب عمومی - می‌شود بورژوازی را به زانو درآورد و سرنگون کرد!

«در برنامه‌ی باکونینیست‌ها، اعتصاب عمومی اهرمی است که انقلاب اجتماعی به توسط آن آغاز می‌شود. در یک صبح زیبا، کلیه‌ی کارگران در کلیه‌ی صنایع یک کشور - یا حتی جهان - کار را متوقف می‌کنند و به این ترتیب طبقات دارا را مجبور می‌سازند تا حداکثر ظرف چهار هفته در کمال تواضع تن به اطاعت بدهند، یا به حمله علیه کارگران مبادرت ورزند؛ که در این‌صورت کارگران حق دفاع از خود را خواهند یافت و از این فرصت برای سرنگونی جامعه‌ی کهنه استفاده خواهند کرد.»<sup>۱۴</sup>

نقدهای اولیه‌ی رزا لوکزامبورگ - در کتاب «اعتصاب توده‌ای، اتحادیه‌های کارگری و حزب سیاسی» - در سایر آثار او نظیر «بحران سوسیال دموکراسی» (۱۹۱۵)، دست‌نوشته‌ی ناتمام پیرامون «انقلاب روسیه» (سپتامبر-اکتبر ۱۹۱۸) و «برنامه‌ی اسپارتاکوس» (دسامبر ۱۹۱۸) بهتر و بیشتر پرورده شد؛ به‌گونه‌ای که از آن به‌مثابه‌ی نظریه‌ی «خودانگیختگی» نام برده شد؛ حال‌آن‌که رزا داعیه‌ی تدوین «نظریه» نداشت.<sup>۱۵</sup>

دهه‌ها بعد، سایر اندیشمندان کوشیدند تا با ارجاع به تجارب تاریخی جدیدتر به بررسی و ارزیابی ایده‌ی «خودانگیختگی» رزا لوکزامبورگ بپردازند. نمونه‌اش پیتیر نتل بود که پس از مطالعه‌ی تأثیرات خودانگیختگی توده‌ای در آلمان (در سال‌های ۱۹۰۶ و ۱۹۱۰)، در توافق با رزا نوشت که کنش‌های توده‌ای پرولتاریا غالباً خودانگیخته بوده و به تقویت سازمان‌های سوسیالیستی انجامیده‌اند.<sup>۱۶</sup> ژیلبر بادیا، مدعی شد که خودانگیختگی در رابطه‌ی تنگاتنگ با رشد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی توده‌ها بوده و به ارتقای آگاهی طبقاتی پرولتاریا کمک کرده و با آموزش‌های حزبی تقویت شده است.<sup>۱۷</sup> آنلی لاشیتسا نیز نوشت که خودانگیختگی اهمیت زیادی در کنش‌های توده‌ای داشته و ابدأ در تناقض با حزب و رهبری سیاسی نیست.<sup>۱۸</sup> ارنست پیپر هم مدعی شد که خودانگیختگی توده‌ای نقش مرکزی در آگاهی طبقاتی و نظریه‌ی انقلاب رزا دارد.<sup>۱۹</sup> لوکچ نیز ضمن ستودن رزا و تمجید از تاکیدات وی بر خودانگیختگی، مدعی شد که خودسازمان‌دهی خودجوش توده‌های غیرمتحزب، نقش ارزنده‌ای در پیش‌برد مبارزات انقلابی توده‌ها دارد.<sup>۲۰</sup>

### ب- خودانگیختگی در برابر سانترالیسم اتحادیه‌ای یا حزبی؟

طرف‌داران سانترالیسم (تمرکزگرایی حزبی یا اتحادیه‌ای)، ایده‌ی خودانگیختگی رزا لوکزامبورگ را نوعی انحراف نظری تلقی کردند و یک تصویر کاریکاتورگونه از آن ارائه دادند. آنها اعلام داشتند که این ایده فشرده‌ای از تمایلات یک مدافع ساده‌لوح طبقه‌ی کارگر است که مبارزه‌ی انقلابی را جزو گزینه‌ی طبیعی کارگران می‌پندارد و تصور می‌کند که کارگران قادرند به‌طور خودکار و خودجوش به آگاهی سیاسی و طبقاتی دست یابند! به‌علاوه آنها اعلام داشتند که این ایده موجب تضعیف راه‌کار سازمان‌یابی حزبی و اتحادیه‌ای می‌شود. به عبارت دیگر، «هم‌آنانی که مرحله‌ی پختگی شرایط اجتماعی یک کشور را از روی متن قوانین مکتوب آموخته‌اند»<sup>۲۱</sup> - بر این باور بودند که کارگران متمدن و آگاه در کشورهای پیش‌رفته و آزاد، به اقدامات خودانگیخته و خودجوش دست نمی‌زنند. آنها راه‌های قانونی و مسالمت‌آمیز را برمی‌گزینند و با ارسال نمایندگان به مجالس قانون‌گذاری، سعی در تغییر شرایط می‌کنند. در واقع خیزش‌ها



نقش، جایگاه و اهمیت اعتراضات خودانگیخته‌ی توده‌ای

و شورش‌های اعتراضی خودانگیخته جزو خصایص کشورهای استبدادزده و عقب‌مانده‌ای است که فاقد حزب سیاسی هستند که از سازوکار قانونی برای تغییر اوضاع بی‌بهره‌اند!

«اعتصابات توده‌ای و نیز خصلت خودانگیختگی... از یک سو با عقب‌ماندگی سیاسی روسیه و ضرورت سرنگونی فوری حکومت مطلقه آسپایی توضیح داده می‌شود و از سوی دیگر با فقدان سازمان و انضباط در پرولتاریای روسیه. در کشوری [مثل آلمان] که در آن طبقه‌ی کارگر ۳۰ سال تجربه‌ی زندگی سیاسی دارد، و از وجود یک حزب سوسیال دموکرات قدرت‌مند با ۳ میلیون عضو و ۲۵۰ هزار کادر برگزیده‌ی سازمان‌یافته در اتحادیه‌های کارگری بهره‌مند است، نه مبارزه‌ی سیاسی و نه اعتصاب توده‌ای نمی‌تواند همان خصوصیت توفانی... را به خود بگیرد...»<sup>۲۲</sup>

رزا لوکزامبورگ که پیش‌تر دوگانه‌پنداری «رفرم یا انقلاب؟» را به چالش کشیده بود، این بار نیز کوشید تا دوگانه‌سازی «خودانگیختگی یا تحزب سیاسی؟» را به چالش بکشد. پس ضمن تبیین نقش و جایگاه خودانگیختگی در مبارزات توده‌ای، به تشریح رابطه‌ی دیالکتیکی میان خودانگیختگی و تحزب، اتحادیه‌گرایی، سازمان‌یابی و رهبری سیاسی پرداخت و نشان داد که این دو [خودانگیختگی و تحزب] نه تنها نافی هم نیستند بلکه لازم و ملزوم و مکمل و متمم هم هستند.

رزا با مقایسه‌ی وضعیت کارگران آلمان و روسیه نتیجه گرفت که برخورداری از یک حزب متشکل، با اعضای میلیونی، به همراه کُرسی‌های نمایندگی در پارلمان، الزاماً به معنی برخورداری از شرایط بهتر و مناسب‌تر برای پیش‌برد مبارزه‌ی طبقاتی نیست. جنبش کارگری روسیه‌ی عقب‌مانده که زیر یوغ دیکتاتوری تزاری بود، به کمک یک حزب تازه‌بنیاد (۱۸۹۸) که ابداً با حزب سوسیال دموکرات آلمان (SPD) قابل مقایسه نبود، توانسته بود با تکیه بر خودانگیختگی به نتایج به‌مراتب بهتری برسد و به اهداف مبارزاتی و انقلابی برتری دست یابد. اما چرا؟

«اگر [عنصر خودانگیختگی نقش کاملاً مسلطی دارد، نه به این خاطر است] که پرولتاریای روسیه "بی‌سواد" است بلکه به این علت [است] که انقلاب به کسی اجازه نمی‌دهد با آنها مثل بچه محصل برخورد کند... توده‌ها

شاگرد مدرسه‌ای نیستند... / برای آنها / انقلاب همه چیز، و باقی، حرف مفت است».<sup>۲۳</sup>

معنای این حرف رزا بود که جنبش انقلابی و توده‌ای «تصنعی» نیست و با فراخوان این فرد یا آن اتحادیه یا حزب پانمی‌گیرد. درضمن توده‌ها دانش‌آموز مدارس نیستند که تضاد کار-سرمایه را از کتاب و معلم بیاموزند. اعتراض خودانگیخته، طبیعی‌ترین شکل مبارزه‌ی طبقاتی است و هرچه تضاد کار-سرمایه جدی‌تر و عمیق‌تر شود، پتانسل اعتراض توده‌ای نیز بالاتر می‌رود؛ به‌گونه‌ای که خودِ موقعیت انقلابی به اتحادیه‌چی‌ها و حزبی‌ها اجازه نمی‌دهد تا نقش ناظم و مدیر مدرسه را برای توده‌ها بازی کنند.

«اگر قرار باشد که انقلاب روسیه چیزی به‌ما بیاموزد، مقدم بر همه این خواهد بود که اعتصاب توده‌ای به‌طور ساختگی "برپا" نمی‌شود، و به‌طور تصادفی "تصمیم‌گیری" یا "تبلیغ" نمی‌گردد، بلکه یک پدیده‌ی تاریخی است که در یک لحظه‌ی معین - که از شرایط اجتناب‌ناپذیر تاریخی منتج می‌شود - به‌وقوع می‌پیوندد. بنابراین نه براساس نظریه‌پردازی‌های انتزاعی راجع به امکان‌پذیر بودن یا نبودنش، و یا سودمندی یا زیان‌باری‌اش، بلکه تنها با بررسی عوامل و شرایطی که در مرحله‌ی کنونی مبارزه‌ی طبقاتی، اعتصاب توده‌ای از دلش سربرآورده، می‌توان این مسئله را درک کرد و حتی مورد بحث قرار داد. به‌عبارت بهتر نه از طریق انتقاد ذهنی و نه از زاویه‌ی مطلوبیت‌جویی، بلکه فقط از طریق بررسی عینی سرچشمه‌های اعتصاب توده‌ای، و نیز از این نظرگاه که چه چیزی به‌لحاظ تاریخی اجتناب‌ناپذیرش ساخته می‌توان به آن پرداخت».<sup>۲۴</sup>

البته اصرار چه‌بسا اغراق‌آمیز رزا بر خودانگیختگی، این سوء‌برداشت را تقویت کرد که او توده‌ها را به صبر و تحمل فرامی‌خواند تا منتظر شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی‌ای بنشینند که شورش خودانگیخته را اجتناب‌ناپذیر می‌کند! حال آن‌که دترمینیسم و فATALیسم (تقدیرباوری / جبرگرایی) جایی در اندیشه‌های رزا نداشتند. برداشت او از جنبش خودانگیخته‌ی توده‌ای، این بود که آنها تحت یک شرایط خاص که از یک ضرورت اجتماعی - طبقاتی نشأت می‌گیرد، با اتکا به خلاقیت و ابتکار خود، به‌منظور ایجاد تغییرات اساسی در جامعه، به‌طور خودانگیخته، طی یک اقدام جمعی و

نقش، جایگاه و اهمیت اعتراضات خودانگیخته‌ی توده‌ای

همانگ به نوعی خودسازمان‌دهی اعتراضی وسیع دست می‌زنند که ابدأً از جنس اقدامات شورشی کور، بی‌هدف و بی‌افق نیست. از این‌رو خودانگیختگی، واجد این ظرفیت و قابلیت است که خودآگاهی و خودسازمان‌دهی توده‌ها را ارتقا دهد، نقش مدرسه‌ی انقلاب را ایفا کند و توده‌ها را برای به‌دست‌گرفتن سرنوشت خود و اداره‌ی جامعه آماده کند. به این خاطر رزا، خودانگیختگی را رادیکال‌ترین شیوه به‌منظور پی‌بردن توده‌ها به توان‌شان برای تغییر شرایط و نیل به رهایی قلمداد می‌کرد.

### ج - خودانگیختگی در اندیشه‌ی رزا

ریشه‌ی لاتین «خودانگیختگی» (Spontaneity)، اسپونت (Sponte/spont) به‌معنی «داوطلبانه» و «به میل خود» است. مارکس، انگلس و لنین از این واژه استفاده نکردند و به‌جایش Selbsttätigkeit به‌معنی «خودفعالی» و «خودکنشی» را به‌کار بردند. منظورشان هم این بود که طبقه‌ی کارگر و تشکل‌های کارگری باید روی پای خود بایستند، خودسازمان‌دهی کنند و به نیروی خود برای رهایی از قیود سرمایه‌مبارزه کنند. به این ترتیب می‌بینیم که معادل‌های فارسی «مستقل» یا خودمختار یا خودگردان، منظور کاربران‌شان را نمی‌رسانند.

رزا با مفاهیم فوق‌آشنا بود و ضمن تأیید و تأکید بر آنها معتقد بود که «خودکنشی» قادر به توضیح اقدامات اعتراضی خودانگیخته نیست. به‌ویژه که شاهد بود کائوتسکی و سایرین خودکنشی را تأیید و خودانگیختگی را محکوم می‌کنند و معتقدند که خودکنشی با خودآگاهی سوسیالیستی و «علم» مرتبط است که آن‌هم در اختیار روشنفکران بورژواست؛ پس باید توسط آنها به درون طبقه‌ی کارگر آورده شود، حال آن‌که خودانگیختگی اساساً با علم و خودآگاهی طبقاتی بیگانه است. لنین هم که در زمان نگارش «چه باید کرد؟» عمیقاً از اندیشه‌های کائوتسکی متأثر بود، ضمن نقل جملات وی، به ایده‌ی سازمان‌دهی انقلابیون حرفه‌ای رسید.<sup>۲۵</sup>

رزا بر خلاف کائوتسکی و لنین، تأکید را نه بر کادرهای حرفه‌ای و روشنفکر بلکه بر بدنه‌ی جنبش، یعنی توده‌های تحت ستم و استثمار گذاشت؛ بی‌آن‌که همانند

آنارشیست‌ها به تقدیس یک‌جانبه‌ی خودانگیختگی بپردازد و نقش حزب و رهبری سیاسی را انکار کند.

او در قدم نخست مخالفت خود را با کم‌بها دادن، دست‌کم‌گرفتن، نفی و انکار خودانگیختگی توده‌ها اعلام کرد و اظهار داشت که این شیوه‌ی برخورد نه تنها به خلاقیت و ابتکار عمل توده‌ها آسیب می‌زد بلکه اعتمادبه‌نفس‌شان را تضعیف می‌کند و آنها را افرادی مطیع و دنباله‌رو بارمی‌آورد. اضافه بر این، موجب قدرت‌گیری رهبران اتحادیه‌ها و احزاب سیاسی می‌شود و راه را برای پاگیری بوروکراسی هرمی (سانترالیسم) هموار می‌کند. به‌علاوه این خطر را نیز می‌پروراند که با درغلتیدن رهبران به مواضع رفرمیستی یا محافظه‌کارانه، و یا ترور، تهدید یا تطمیع آنان، جنبش از مسیر اصلی خود منحرف شود.

رزا تأکید داشت که راه‌حل‌های مبارزاتی از اذهان سیاسیون حرفه‌ای و رهبران حزبی تراوش نمی‌کنند بلکه از اقدامات خلاقانه و خودانگیخته‌ی توده‌ها، در جریان مبارزه‌ی طبقاتی روزمره‌ی آنها بروز می‌کنند که بعدتر به صورت سازمان صنفی یا سیاسی ظاهر می‌شوند. به‌عبارت دقیق‌تر، این مبارزه‌ی طبقاتی و انقلابی است که آگاهی را شکل می‌دهد و بستری برای پرورش نظریه فراهم می‌آورد و مبنایی برای تأسیس تشکیلات سیاسی می‌شود؛ نه برعکس.

«... چنین سازمان‌هایی از دل اعتصاب توده‌ای زاده می‌شوند. انقلاب روسیه... نشان‌مان داد: از درون گردباد و طوفان، از دل آتش و شعله‌ی اعتصاب توده‌ای و جنگ خیابانی است که دوباره اتحادیه‌های کارگری تازه، جوان، قدرتمند و پرشور پامی‌گیرند... به همین خاطر یک‌سال انقلاب، "تعلیمی" به پرولتاریای روسیه می‌دهد که ۳۰ سال مبارزه پارلمانی و اتحادیه‌ای نتوانسته... برای پرولتاریای آلمان فراهم کند.»<sup>۲۶</sup>

رزا لوکزامبورگ پس از به چالش کشیدن آرای سانترالیست‌های اتحادیه‌ای و حزبی و توضیح نقش و جایگاه خودانگیختگی به توضیح دینامیسم آن پرداخت. چطور یک جنبش خودانگیخته پامی‌گیرد؟ آیا باید دست روی دست گذاشت و منتظر بود تا شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی توده‌ها را به حرکت درآورند؟

نقش، جایگاه و اهمیت اعتراضات خودانگیخته‌ی توده‌ای

«سوسیال دموکرات‌ها... نمی‌توانند و جرأت هم نمی‌کنند تا به سبک تقدیرگرایان، دست به سینه، منتظر ظهور "موقعیت انقلابی" و جنبش خودانگیخته‌ی مردم بنشینند. برعکس آنها باید همچون همیشه، به تکامل چیزها سرعت ببخشند و بکوشند تا به رخدادها شتاب بدهند. اما این کار را نمی‌توان با صدور ناگهانی "شعار" اعتصاب توده‌ای، آن‌هم دل‌خواهی در وقت و بی‌وقت انجام داد، بلکه می‌توان در اولین و مهم‌ترین قدم، برای وسیع‌ترین افشار پرولتاریا، تبیین روشنی از ظهور اجتناب‌ناپذیر دوره‌ی انقلابی و عوامل اجتماعی درونی‌ای که آن‌را شکل می‌دهند و نتایج سیاسی آن به‌دست دهند. اگر باید که وسیع‌ترین لایه‌های پرولتاریا جذب یک اقدام توده‌ای سیاسی موردنظر سوسیال دموکرات‌ها شوند، و یا برعکس، اگر سوسیال دموکرات‌ها باید که رهبری واقعی جنبش توده‌ای را کسب و حفظ کنند - و به معنای سیاسی کلمه، به گرداندگان کل جنبش تبدیل شوند - پس باید که با نهایت وضوح، پی‌گیری و قاطعیت تاکتیک‌ها و اهداف آتی مبارزه را به اطلاع پرولتاریا... برسانند.»<sup>۲۷</sup>

یعنی در غیاب شرایط عینی، حتی آگاه‌ترین، فراگیرترین و قدرتمندترین حزب کارگری هم نمی‌تواند اعتصاب توده‌ای را فراخواند؛ و در غیاب آمادگی ذهنی و آگاهی توده‌ای - حتی به‌رغم فراهم‌بودن عالی‌ترین شرایط عینی - نمی‌توان قیامی را سازمان داد. تنها با حضور هم‌زمان مقدمات عینی و ملزومات ذهنی است که زمینه برای جنبش خودانگیخته‌ی توده‌ای فراهم می‌شود. وظیفه‌ی کنش‌گران جنبش‌های توده‌ای، تحلیل دائم اوضاع به‌منظور درک دقیق موقعیت و تلاش برای ارتقای ملزومات ذهنی و انطباق آن‌ها با مقدمات عینی است.

«حال اگر آن طرح فضل‌فروشانه‌ی اعتصاب اعتراضی را که به‌طور ساختگی و با فرمان احزاب و اتحادیه‌های کارگری برپا می‌شوند، رها کنیم و به تصویر زنده از جنبش مردم برگردیم که با انرژی ابتدایی، و برخاسته از انباشت تضادهای طبقاتی و شرایط سیاسی پامی‌گیرند - جنبشی که هم به‌لحاظ سیاسی و هم‌چنین اقتصادی به مبارزات توده‌ای و اعتصابات توده‌ای می‌انجامد - آشکار می‌شود که وظیفه‌ی سوسیال دموکراسی

تدارک تکنیکی و هدایت اعتصابات توده‌ای نیست، بلکه اولین و مهم‌ترین وظیفه‌اش، رهبری سیاسی کل جنبش است.» (رزا، اعتصاب توده‌ای، ص ۴۰)

شرایط عینی دیربست که فراهم است؛ آنچه غایب است ملزومات ذهنی است. آموخته‌ها و اندوخته‌های عملی توده‌ها در مدرسه‌ی مبارزات روزانه، اگرچه نقش بزرگی در نیل به آمادگی ذهنی ایفا می‌کنند، اما کافی نیستند. درس‌های بیشتر و تکمیلی‌تری ضرورت دارد که باید با مطالعه و درس‌گیری از تجارب دیگران جبران شوند. به این معنی یکی از وظایف فعالان و رهبران جنبش کارگری، تجهیز توده‌ها به علم انقلاب، آشناسازی آنان با روند تاریخی مبارزه‌ی طبقاتی، اشکال سازمان‌یابی و تجارب تاریخی سایر کشورهاست. با ارتقای دانش طبقاتی، آگاهی انقلابی و توان سازمان‌یابی توده‌هاست که می‌توان توازن قوای طبقاتی را به نفع اردوی کار سنگین کرد و زمینه را برای انطباق شرایط عینی و ذهنی فراهم‌تر نمود. اگر پیش‌آهنگ یا کنش‌گر کارگری در ایفای این نقش تاریخی تعلل یا تأخیر کند، در نقش پس‌آهنگ و دنباله‌رو درجا خواهد زد و از قافله‌ی انقلاب عقب خواهد ماند!

«رشد فکری و فرهنگی پرولتاریا که با افت‌وخیز همراه است، پیشرفت

پیروزمندانه‌ی بعدی‌شان در مبارزات اقتصادی و سیاسی را به‌طور قطع

تضمین می‌کند.» (رزا، اعتصاب توده‌ای، ص ۱۹)

آن زمان که رابطه‌ی دیالکتیکی میان خودانگیختگی و خودآگاهی به سطح مطلوب می‌رسد، طبقه‌ی کارگر از قالب ایژه‌ی انقلاب به سوژه‌ی انقلاب تغییر شکل می‌دهد و اراده‌اش را برای تغییر نظم موجود با اعلام اعتصاب توده‌ای ابراز می‌کند.

به‌منظور درک بهتر دینامیسم خودانگیختگی، رزا بحث خود را روی نحوه‌ی پاگیری «اعتصاب توده‌ای» آن هم در یک کشور صنعتی عقب‌مانده - مثل روسیه - متمرکز می‌کند که زیر مهمیز استبداد آسیایی و حاکمیت تزاری قرار دارد و هنوز از نعمت حضور یک سازمان اتحادیه‌ای یا حزب سراسری و محبوب توده‌ای (در سال ۱۹۰۵) بی‌بهره است.

به‌نظر رزا در چنین جوامعی، دو موضوع نگران‌کننده‌است: الف- گسست جنبش توده‌ای از شرایط اقتصادی-اجتماعی-سیاسی جامعه و روی کرد به الگوهای ایدئولوژیک

نقش، جایگاه و اهمیت اعتراضات خودانگیخته‌ی توده‌ای

از پیش تعیین شده که فارغ از زمان و مکان تدوین شده‌اند.<sup>۲۸</sup> ب- دوری‌گزیدن جنبش از حزب، سازمان‌یابی و رهبری سیاسی. جنبش‌های خودانگیخته یکی از مؤثرترین ابزارها برای مقابله با این نگرانی‌ها هستند. توده‌ها اگرچه معضلات، محدودیت‌ها، ممنوعیت‌ها و مشکلات را در عمل و در جریان اقدامات خودانگیخته‌ی خود می‌آموزند و با انتخاب راه‌کارهای خلاق - از طریق آزمون و خطا- به آگاهی طبقاتی و انقلابی‌شان دست می‌یازند و به اهمیت سازمان‌یابی، حزب و رهبری را بیشتر و بهتر درمی‌یابند، اما همیشه این خطر هست که تحت تبلیغات آنارشیست‌ها و سانترالیست‌ها، حزب‌گریز شوند.

این مباحثات را همراه با رزا لوکزامبورگ - در جریان پاگیری اعتصاب توده‌ای - پی‌می‌گیریم. اما پیش از آن نیاز هست تا روی بعضی از تعاریف - به‌ویژه اعتصاب و اشکال متنوع آن - کمی مکث کنیم.

### چند تعریف: اعتراض، تظاهرات، تحصن، اعتصاب

**اعتراض:** یا اعلام مخالفت توده‌ها با یک ایده یا عمل، سابقه‌ای طولانی دارد و به اشکال مختلف - نظیر صدور بیانیه یا اعلامیه، تظاهرات یا تحصن - بروز کرده و می‌کند. موضوع اعتراض، عموماً صنفی و اقتصادی بوده و هدف آن معمولاً اصلاح یک سیاست یا اقدام کارفرما یا یک نهاد خصوصی یا دولتی است. اعتراض عموماً ضرر مالی برای کارفرما و توده‌های معترض به‌همراه ندارد و معمولاً به‌دنبال مذاکره میان نماینده‌ی معترضان و کارفرما خاتمه می‌پذیرد.

**اعتصاب:** به معنی دست‌کشیدن از کار و خواباندن موقتی بخشی یا تمامی فعالیت یک واحد اقتصادی، اداری و یا خدماتی است. در این‌جا کارفرما - و حتی کارگر - متحمل ضرر و زیان مالی می‌شوند. اعتصاب اشکال متفاوتی دارد و در نتیجه اهداف متنوعی را دنبال می‌کند.

**اشکال اعتصاب:** در درسنامه‌ها، اعتصابات براساس معیارهای متنوع - نظیر دامنه، وسعت، شدت، قدرت، اهداف و غیره - تقسیم‌بندی می‌شوند که در ذیل آنها، اشکال

مجاز (مشروع) یا غیرمجاز (غیرمشروع)، نرم یا خشن و غیره گنجانده می‌گردند. اما در ادبیات کارگری عموماً از چهار نوع اعتصاب حرف زده می‌شود: صنفی - اقتصادی، سیاسی، عمومی و توده‌ای.

**اعتصاب صنفی - اقتصادی:** در این نوع اعتصابات، معمولاً مطالبات صنفی - نظیر اضافه‌مزد، تقلیل ساعات کار، بهبود شرایط کار و غیره - در یک واحد اقتصادی خاص یا شبکه‌ای از واحدهای مرتبط موضوع مورد منازعه است. این اعتصابات عموماً موقتی و کوتاه‌مدت هستند و معمولاً پس از نیل به بخشی یا تمامی مطالبات خاتمه می‌یابند.

**اعتصاب سیاسی:** در این جا مطالبات غیرصنفی - نظیر آزادی هم‌کاران زندانی، اعتراض به دستگیری‌ها، اعدام‌ها، آزادی بیان و غیره - رو به دولت و مراجع دولتی به‌همراه مطالبات اقتصادی مطرح می‌شوند. این اعتصاب‌ها ممکن است به هیچ‌یک از مطالبات‌شان نرسند و هزینه‌های مالی و جانی هم دربر داشته باشند.

**اعتصاب عمومی (General Strike):** فراگیرتر از اعتصاب در یک واحد یا یک شاخه از فعالیت اقتصادی، اداری یا خدماتی است که معمولاً به قصد اعمال فشار بر دولت یا کلان‌کارفرمایان صورت می‌گیرد. در واقع این شکل از اعتصاب جنبه‌ی قدرت‌نمایی و تا حدودی اخطار و تهدید در خود دارد تا دولت و کارفرما را به عقب‌نشینی مجبور کند؛ هرچند که هنوز موضع اعتصاب‌کنندگان، تدافعی است.

اعتصاب عمومی چارتریست‌ها در انگلیس، جزو نخستین و نیز برجسته‌ترین نمونه‌ی تاریخی این شکل از اعتصاب بود. نمونه‌ی تاریخی دیگر، اعتصابات عمومی‌ای بود که به‌دنبال فراخوان ضدکاپیتالیستی اتحاد بین‌المللی باکونینیس‌ها<sup>۲۹</sup> (۱۸۳۷) شکل گرفت. مثال دیگر اعتصاب عمومی‌ای بود که با فراخوان ضدجنگ انترناسیونال اول (۱۸۶۸) سازمان‌دهی شد.

**اعتصاب توده‌ای (Mass Strike):** این نوع اعتصاب - برخلاف اشکال برشمرده‌شده‌ی فوق، در پاسخ به فراخوان فرد، گروه، سازمان یا حزبی صورت نمی‌گیرد، بلکه به‌صورت «خودانگیخته» یا خودجوش ظاهر می‌شود. به‌علاوه برخلاف سایر اعتصابات، بدون کسب اجازه از دولت و کارفرما صورت می‌گیرد و شدیداً موضع تهاجمی



نقش، جایگاه و اهمیت اعتراضات خودانگیخته‌ی توده‌ای

و ستیزه‌جویانه دارد. اضافه بر این‌ها عمیقاً سیاسی و ضددولتی است. ویژگی بارز دیگرش این است که سراسری، همه‌گیر و فلج‌کننده است. در این جا آحاد طبقه‌ی کارگر به همراه سایر جنبش‌های اجتماعی - نظیر زنان، دانشجویان، طرفداران حقوق بشر و محیط زیست و غیره - در ابعاد کشوری دست از کار می‌کشند و خواستار دگرگونی‌های بنیادین - و نه خُرده‌مطالبات - می‌شوند.

#### د- اعتصاب توده‌ای سیاسی

این شکل از اعتصاب نخستین بار در بلژیک در سال ۱۸۹۱ رُخ داد. در این کشور نوپای صنعتی - که در آن زمان حدود ۶ میلیون نفر جمعیت داشت و اکثراً روستانشین بودند- ۱۲۵ هزار نفر با خواست آزادی‌های سیاسی دست از کار کشیدند. این اعتصاب بی‌نتیجه خاتمه یافت. اما دو سال بعد (۱۸۹۳)، با به‌میدان آوردن ۲۵۰ هزار نفر توانست به بخشی از مطالباتش دست یابد. در سال ۱۹۰۲ حزب کار بلژیک در ائتلاف با احزاب لیبرال موفق شد اعتصابی با شرکت ۳۵۰ هزار اعتصابی ترتیب دهد. اعتصابات توده‌ای در فرانسه (۱۹۰۳)، ایتالیا (۱۹۰۴) و به‌ویژه روسیه (۱۹۰۵) نمونه‌های تاریخی دیگر این نوع اعتصاب بودند.

نخستین بحث جدی و مارکسیستی حول اعتصاب توده‌ای با انتشار کتاب رزا لوکزامبورگ - «اعتصاب توده‌ای، حزب سیاسی و اتحادیه‌های کارگری» (۱۹۰۶) آغاز شد که براساس تجارب شخصی او از قیام ۱۹۰۵ روسیه نوشته شده بود.

رزا با بررسی موشکافانه‌ی مبارزات کارگران روسیه در طول یک دهه (۱۸۹۵-۱۹۰۵) نشان داد که اگرچه جرقه‌ی قیام با اخراج دو فعال اتحادیه‌ای در کارخانه‌ی فولاد پوتیلوف زده شد، اما ریشه‌ی مسئله عمیق‌تر از این بود. نکته‌ی تأمل‌برانگیز آن بود که در جریان این اعتراض خودانگیخته، یک جنبش صنفی - اقتصادی، فهرستی از مطالبات سیاسی - به‌ویژه حق اجتماع و حق تشکل - را پرچم خود کرد و با راه‌پیمایی به سوی کاخ تزار، «یک‌شنبه‌ی سیاه» را رقم زد. تحلیل این روند روشن کرد که اعتراضات صنفی - اقتصادی، می‌توانند نقش کاتالیزور را در مبارزه برای مطالبات سیاسی ایفا کنند و زمینه را برای اعتصاب‌های خودانگیخته‌ی توده‌ای فراهم‌تر سازند.

«اگر قرار است که اعتصاب عمومی یا حتی اعتصابات توده‌ای و نیز مبارزات توده‌ای موفقیت‌آمیز باشند، باید که به جنبش مردمی واقعی تبدیل شوند، یعنی باید وسیع‌ترین بخش‌های پرولتاریا به نبرد کشانده شوند.»<sup>۳۰</sup>

اگر «عنصر خودانگیختگی نقش کاملاً مسلطی»<sup>۳۱</sup> را در اعتصاب توده‌ای روسیه ایفا کرد، پس چگونه افراد و جنبش‌های منفرد و جدا از هم را به هم وصل کرد و سیلابی پُر خروش، توفنده، هم‌دل و هم‌گن به راه انداخت که تاروپود جامعه را از هم گسست؟

«اعتصاب توده‌ای»، شکل بیرونی مبارزه‌ی طبقاتی را بازتاب می‌دهد، که فقط در رابطه با موقعیت سیاسی معینی می‌تواند معنا و مفهوم پیدا کند.»<sup>۳۲</sup>

به این معنی باید پاسخ به سؤال‌مان را در شرایط تاریخی-اجتماعی-سیاسی‌ای جستجو کنیم که امکان بروز و بازتاب عملی مبارزه‌ی طبقاتی را در جامعه فراهم کردند. یعنی همان شرایطی که پیش‌تر تحت‌نام «مقدمات عینی و ملزومات ذهنی» مورد بحث قرار دادیم. بدون این پیش‌شرط‌های ضروری، اعتصاب توده‌ای رخ نخواهد داد؛ هر چند که وقوع سایر اشکال اعتراضی قابل تصور است.

به‌نظر رزا لوکزامبورگ ضروری است که خواست و انگیزه‌ی اعتصاب، از سوی خود توده‌ها آورده شود و در شرایط تاریخی مناسب به‌وقوع بپیوندد. این همان معنایی است که رزا از خودانگیختگی مدنظر دارد. در چنین موقعیتی است که توده‌ها اعتماد به نفس پیدا می‌کنند و باور می‌آورند که قادرند رأساً برای احقاق حقوق ضایع‌شده‌شان به میدان بیایند. آن وقت است که منتظر مذاکرات قانونی نمایندگان اتحادیه‌ها، اقدامات سیاسیون علنی یا مخفی، چریک‌های مسلح خلق و غیره نمی‌مانند.

به این معنی اعتصاب توده‌ای با یک حرکت اراده‌گرایانه و یک اقدام ناآگاهانه کاملاً فاصله دارد:

«اگر کسی این وظیفه را برای خود قایل شود که اعتصاب توده‌ای را ... موضوع آژیتاسیون دائمی قراردهد، و با همین هدف، خانه به خانه برود و این ایده را تبلیغ کند تا به تدریج نظرمساعد طبقه‌ی کارگرا جلب نماید، همانقدر کار عبثی انجام داده که بکوشد تا ایده‌ی انقلاب و مبارزه در باریکادها را موضوع تبلیغات ویژه خود قراردهد... با وجود چنین علاقه و عطش فکری عالی، و تمایل به عمل انقلابی، شایسته نیست که کارگران را با تمرینات ذهنی انتزاعی دربارهی ممکن یا ناممکن بودن اعتصاب توده‌ای سرگرم کنیم؛ بلکه باید آگاهی آنان را

نقش، جایگاه و اهمیت اعتراضات خودانگیخته‌ی توده‌ای

درباره‌ی تکامل انقلاب روسیه، اهمیت بین‌المللی این انقلاب، حادث شدن تضادهای طبقاتی در اروپای غربی، دورنمای سیاسی گسترده‌تر مبارزه‌ی طبقاتی در آلمان و نقش و وظایف توده‌ها در مبارزات آتی بالا ببریم. فقط با چنین برخوردی است که بحث پیرامون اعتصاب توده‌ای می‌تواند به وسعت یافتن افق فکری پرولتاریا و بُرنده‌تر شدن شیوه‌ی تفکرشان و پولادینه [تقویت] کردن انرژی شان بیانجامد.»<sup>۳۳</sup>

«برای سرنگونی استبداد، پرولتاریا باید به‌درجه‌ی بالایی از آموزش سیاسی، آگاهی طبقاتی و سازمان‌یابی دست پیدا کند. همه‌ی این شرایط نمی‌توانند با جزوه و اعلامیه متحقق شوند. آموزشکده‌ی سیاسی زنده‌ای لازم است که فقط در جریان مبارزه و فقط با مبارزه در سیر مستمر انقلاب حاصل می‌شود. به‌علاوه نمی‌توان استبداد را در هر لحظه‌ی دلخواه، صرفاً با اعمال "فشار" و "پیگیری" کافی برانداخت. سقوط استبداد، صرفاً انعکاس بیرونی تکامل اجتماعی و طبقاتی درونی جامعه [روسیه] است... سرنگونی استبداد یک پروسه‌ی اجتماعی طولانی و ممتد است که راه‌حلش زیروورو کردن کامل خاک جامعه است؛ یعنی بخش بالایی باید برود پایین‌تر از همه و بخش پایینی به بالاتر از همه منتقل شود، این "نظم" ظاهری باید به هرج‌ومرج تبدیل شود، و این به‌ظاهر هرج‌ومرج "انارشستی" باید به نظم جدیدی تحول پیدا کند.»<sup>۳۴</sup>

این دو پاراگراف به‌قدری گویا و روشن هستند که هرگونه توضیح اضافی را زاید می‌کنند.

اعتصابات توده‌ای از دل اعتراضات، تظاهرات و اعتصابات عمومی - حتی حول مطالبات اقتصادی صرف - پامی‌گیرند که به فراهم‌تر شدن بستر مناسب برای پیش‌برد مبارزات سیاسی و نیز ارتقای آگاهی توده‌ای یاری می‌رسانند. هرچه اشکال، کمیت و کیفیت اعتراضات توده‌ای - خودی یا در سایر نقاط جهان - افزایش یابند و ارزیابی نقاط ضعف و قدرت آنها جدی‌تر و قاطع‌تر مورد بحث و بررسی قرار گیرند، بر آگاهی طبقاتی، قابلیت سازمان‌یابی و توان مبارزاتی توده‌ها افزوده‌تر می‌شود. به عبارت دیگر، یکی از پیش‌شرط‌های تعیین‌کننده در پاگیری اعتصابات توده‌ای پراکسیس و آگاهی

است. براساس همین استدلال نیز بود که رزا به تدریس اقتصاد سیاسی در مدرسه‌ی حزبی برلین پرداخت (۱۹۰۷) تا به ارتقای آگاهی سیاسی کارگران یاری برساند.<sup>۳۵</sup> حال اگر بخواهیم مباحثات مربوط به «خودانگیختگی» و «اعتصاب توده‌ای» را ادغام کنیم، به‌طور خلاصه می‌توانیم روی نکات زیر انگشت بگذاریم:

الف- اعتصاب خودانگیخته‌ی توده‌ای، از ضرورت تاریخی ناشی می‌شود؛ یعنی به فرمان فرد، گروه، سازمان یا حزبی آغاز به‌وقوع نمی‌پیوندد؛ از آسمان نیز نازل نمی‌شود؛ بلکه محصول شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی‌ای است که دست کشیدن از کار را برای توده‌ها اجتناب‌ناپذیر می‌کند. به‌عبارت دیگر، مبارزه‌ی طبقاتی به چنان مرحله‌ای از رشد خود می‌رسد که راهی جز اعتصاب توده‌ای باقی نمی‌ماند. توده‌های به‌پا خاسته ترسی به‌خود راه نمی‌دهند؛ چرا که چیزی ندارند تا نگران از دست‌دادنش باشند. پس میل و انگیزه‌ی آتشی برای اقدام به یک عمل سیاسی نشان می‌دهند.

ب- از آن جایی که اعتصاب توده‌ای خودانگیخته، جنبش‌های اجتماعی متنوعی را به صفوف مبارزه می‌کشد، از انرژی نهفته و پتانسیل انباشته‌شده‌ی زیادی برخوردار است که با آزادسازی آنها، می‌توان شاهد اقدامات و ابتکار عمل‌های خلاقانه‌ی تأمل‌برانگیز بود.

ج- اعتصاب خودانگیخته‌ی توده‌ای نه تنها بر دانش و تجربه‌ی سازمان‌یابی و آگاهی طبقاتی و مبارزاتی توده‌ها می‌افزاید، بلکه توده‌ها را به ضرورت تأسیس شورا - در محل کار و زندگی - متقاعدتر می‌کند. آنها در مدرسه‌ی مبارزه‌ی عملی یاد می‌گیرند تا برای پیش‌برد اعتصاب، تشکلهای مختلفی تأسیس کنند و واحدهای تبلیغی، امنیتی و تأمینی ایجاد کنند. به این ترتیب آنان نحوه‌ی اداره‌ی جامعه را می‌آموزند و خود را برای به‌دست گرفتن سرنوشت‌شان آماده می‌کنند و در برابر دولت حاکم، نوعی قدرت دوگانه سازمان می‌دهند و برای تدارک انقلاب اجتماعی آماده می‌شوند.

د- اعتصاب خودانگیخته‌ی توده‌ای عمیقاً ماهیت تهاجمی (و نه دفاعی)، سیاسی، ضددولتی و انقلابی دارد.

«اعتصاب سیاسی توده‌ها با دیگر اعتصابات فرق می‌کند، زیرا هدفش بهبود

شرایط کار نیست بلکه تغییرات سیاسی است. بنابراین اعتصاب نه

نقش، جایگاه و اهمیت اعتراضات خودانگیخته‌ی توده‌ای

کاپیتالیست‌های منفرد بلکه دولت را نشانه می‌گیرد. اما چگونه؟ به این ترتیب  
که نظم اقتصادی جامعه را بهم می‌ریزد...»<sup>۳۶</sup>

به این معنی «اعتصاب توده‌ای» فقط جنبه‌ی سلبی ندارد؛ بلکه در خود و با خود جنبه‌ی ایجابی‌اش را نیز حمل می‌کند. یعنی اگرچه اعتصابیون بر خواست‌شان حول سلب حاکمیت از نظام حاکم، همدل، هم‌صدا و هم‌پیمان هستند، بر این اصل نیز اصرار دارند که سرنوشت‌شان باید به‌دست خودشان تعیین شود. پس آنها تقاضا و خواستی از کارفرما و دولت ندارند! و از این مرحله گذر کرده‌اند و خواستار سرنگونی انقلابی کارفرمایان و حاکمان هستند. بر همین اساس، با خلاقیت و جسارت قابل تحسین، در جریان اعتصاب تشکیلات، سازمان‌ها و نهادهای مورد نیاز برای اداره‌ی جامعه را به‌وجود می‌آورند. به این معنی می‌شود گفت که اعتصاب توده‌ای، پلی است که مطالبات انقلابی را به سمت موقعیت انقلابی سوق می‌دهد.

ر- در طی اعتصاب توده‌ای، احزاب سیاسی فی‌الحال موجود یا خود را با جنبش سازگار و همراه می‌کنند و یا درجا می‌زنند. این امکان هم هست که احزاب جدیدی در همین دوره اعلام موجودیت کنند که از چنان محبوبیتی برخوردار شوند که حتی رهبری مبارزه را به‌دست گیرند. به باور رزا آنچه مسیر این تحولات را تعیین می‌کند همان گرایش غالبی است که به‌مرور از دل اعتصاب توده‌ای سربرمی‌آورد. ماهیت، اهداف و چشم‌اندازهای این گرایش می‌تواند بر مواضع احزاب سیاسی تأثیر بگذارد و نیز از آنها تأثیر بپذیرد. بنابراین رهبری اعتصاب توده‌ای به ماهیت، فعالیت و میزان حمایتی بستگی دارد که جنبش‌های دخیل در آن، در جریان مبارزه و طی شکل‌گیری اعتصاب توده‌ای کسب می‌کنند. از جمله‌ی وظایف رهبری این است که اشکال جدیدی از سازماندهی ایجاد کند، تمهیدات برای دفاع، حمایت، امنیت و تأمین معیشت اعتصابیون بیندیشد، شعارهای تفرقه‌افکنانه را حذف کند و به‌جایش آرژیتاسیونی<sup>۳۷</sup> برای انتخاب شعارهای مناسب به‌راه‌بیاورد که به لحاظ محتوا، منافع و مطالبات بخش بزرگ‌تری از جنبش‌های دخیل در اعتصاب توده‌ای را بازتاب می‌دهند.

جا دارد همین‌جا گفته شود که در مباحثات رزا به رژیم سیاسی‌ای که موضوع حمله‌ی اعتراضات و اعتصابات توده‌ای است کم‌تر پرداخته شده‌است. گویا ماهیت رژیم

حاکم در اتخاذ سیاست‌ها و راه‌کارهای مبارزاتی و تنظیم خط‌مشی مبارزه‌نقشی بازی نمی‌کند. واقعیت این است که این امر نیز باید در کلیه‌ی سیاست‌ها و تحرکاتی که توسط رهبران اعتصابیون اتخاذ می‌شود، ارزیابی از قابلیت سرکوب، مقابله و حتی معامله‌ی رژیم، دائماً در محاسبات منظور شوند.

تروتسکی به‌منظور رفع نقیصه‌ی بحث رزا و تکمیل آن، در سپتامبر ۱۹۳۵ نوشت که اگر دولت ضعیف باشد، احتمالاً ابتدا وحشت‌زده می‌شود و بعد به معامله روی می‌آورد و امتیازاتی می‌دهد که برای تداوم حاکمیتش مخاطره‌آمیز نیستند. اما اگر از ارتش قوی و اعتمادبه‌نفس کافی برخوردار باشد، در آن صورت اعتصاب را به سمت نبردهای تعیین‌کننده سوق خواهد داد که می‌تواند به شکست کامل یا پیروزی کامل یکی از طرفین بینجامد. آنچه که نتیجه‌ی کار را تعیین خواهد کرد رهبری درست، درک روشن از شرایط و توازن قوا و برخورداری از یک تشکیلات قوی و محبوب توده‌ای است.<sup>۳۸</sup>

## ۲- بحث حول ایران

### الف- پیش‌درآمد

پس از آن که رزا لوکزامبورگ به جایگاه و اهمیت اعتصاب توده‌ای پی‌برد، شروع به تبلیغ و ترویج این ایده در بین کارگران آلمان کرد. این امر با مخالفت شدید اتحادیه‌های کارگری و حزب سوسیال‌دموکرات آلمان روبرو شد. خواست اتحادیه‌ها آن بود تا مطالبات کارگری را در چارچوب صنفی محدود بدارند و هیئت اجرایی حزب سوسیال‌دموکرات آلمان بر آن بود تا جنبش کارگری را به مبارزات پارلمانتاریستی دلخوش و امیدوار کند و به‌مرور از مسیر «انقلاب» دور سازد.

در جریان مباحثات نظری رزا موفق شد تا کنگره‌ی حزب سوسیال‌دموکرات آلمان (۱۹۰۵ در ینا Jena) را متقاعد کند که لاقفل اعتصاب را به‌مثابه یک ابزار حفاظتی و تدافعی بپذیرد؛ اما در کنگره‌ی بعدی (۱۹۰۶، مانهایم) این مصوبه شدیداً مورد حمله‌ی رهبر اتحادیه‌های کارگران آلمان قرار گرفت. حزب به‌منظور کسب رضایت خاطر رهبر اتحادیه‌ها، جلوی انتشار اثر رزا «اعتصاب توده‌ای، اتحادیه‌های کارگری و حزب سیاسی»

نقش، جایگاه و اهمیت اعتراضات خودانگیخته‌ی توده‌ای

را گرفت. بعد هم نسخه‌ی سانسور شده‌ای از آن را منتشر کرد تا رضایت رهبران اتحادیه‌ها فراهم شود!

مطالعات بعدی نشان دادند که تأکیدات رزا بر اعتصابات خودانگیخته بسیار حائز اهمیت بود. به‌عنوان مثال مارک توماس نشان داد که تنها در طی یک سال، ۱۱ برابر بیشتر از دهه‌ی پیش (۱۸۹۵-۱۹۰۴) اعتصاب در سرتاسر روسیه رخ داده بود.<sup>۳۹</sup> این امر از آن جهت در این مقدمه آورده شده تا بر اهمیت «حق اعتصاب» انگشت بگذارد. اگر از نقل تاریخچه‌ی پاگیری حق اعتصاب در کشورهای مختلف بگذریم، جا دارد که تأکید کنیم که این حق در سال ۱۹۸۹ م. (۱۳۶۸ هـ.ش) مورد یورش جدی کارفرمایان قرار گرفت و تا به امروز بارها برای لغو آن تلاش شده‌است. در همین زمینه اخیراً فدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری بیانیه‌ای صادر کرده (۵ اکتبر ۲۰۲۳) که در بخش‌هایی از آن آمده:

«تصادفی نیست که این مسئله ازیرسؤال بردن حق اعتصاب از حدود سال ۱۹۸۹ آغاز شد. [یعنی] زمانی که رابطه‌ی قدرت و توازن قوای بین‌المللی به‌شدت در حال تغییر بود.<sup>۴۰</sup> آن وقت بود که حمله‌ی آگاهانه‌ی سرمایه و کارفرمایان علیه کارگران، اتحادیه‌های صنفی و دست‌آوردهای اجتماعی - در کلیه‌ی سطوح - انجام شد. به همین دلیل است که در دوره‌ی طولانی بحران‌های متعدد و پیایی کاپیتالیستی، حملات شدید و همه‌جانبه به دستمزدها و سایر حقوق کارگری و اجتماعی کارگران، و [یورش] به اتحادیه‌های کارگری و آزادی‌های دموکراتیک شدت می‌گیرد. به‌ویژه در شرایط بالارفتن قیمت‌ها و افزایش تورم که ارزش نیروی کار کاهش می‌یابد و سطح زندگی کارگران بدتر می‌شود. [در همین موقع است که] حمله به آزادی‌های دموکراتیک و اتحادیه‌ای شدت می‌گیرد تا کارگران به سکوت کشانده شوند و توانایی‌شان برای دفاع از منافع طبقاتی و مطالبات عادلانه‌شان محدود گردد.»<sup>۴۱</sup>

پس بحث در باره‌ی خودانگیختگی و اعتصاب توده‌ای در ایران را با نگاهی گذرا به «اعتصاب» و مشکلات مرتبط با آن آغاز می‌کنیم. بعد روی این سؤال مکث می‌کنیم که در چنین شرایطی چگونه مبارزات کارگری قادر است برای انجام تغییرات بنیادی و انقلابی قدم بردارد.

## ب- حق اعتصاب

در ایران، کارگران اگرچه موفق شدند تا اولین اتحادیه‌ی بزرگ کارگری خود را در سال ۱۲۸۵ تأسیس کنند، اما تا به امروز از حق اعتصاب بی‌بهره مانده‌اند. پس از قیام ۵۷، جنبش کارگری ایران با صدور قطع‌نامه‌ی اول ماه مه (۱۳۵۸)، خواستار به رسمیت شناخته شدن این حق به همراه ۹ مطالبه‌ی دیگر شد.<sup>۴۲</sup> اما این خواست نه تنها مورد قبول قرار نگرفت بلکه به بهانه‌های مختلف - از جمله «تضعیف انقلاب»، «ضرورت رسیدن به خودکفایی» و غیره - پشت گوش انداخته شد.

در قانون کار مصوبه ۱۳۶۹ - هم‌چون قانون کار رژیم سلطنتی (مصوبه‌ی ۱۳۳۷) - حق تشکل و اعتصاب منظور نشد.<sup>۴۳</sup> به این ترتیب، در ایران بعد از قیام، هرگونه اعتراض و اعتصاب صنفی می‌تواند با اتهاماتی نظیر «اقدام علیه رژیم»، «اقدام علیه امنیت و ثبات ملی»، «اقدام علیه منافع اُمت مسلمان» و غیره روبرو شود و مَهر سیاسی بخورد و با مداخله‌ی نیروهای سرکوبگر دولتی و پی‌گردهای امنیتی روبرو شود. البته از اتهام‌زنی که بگذریم، در بند ۳۳ ماده ۸ قانون رسیدگی به تخلفات اداری نیز قید شده که «اعتصاب»، تخلف اداری محسوب می‌شود و می‌تواند به اخراج مستخدم بینجامد! معنای این بند قانونی این است که نه تنها مستخدم دولت، «حق اعتصاب» ندارد بلکه در صورت اقدام به آن به‌عنوان «متخلف» می‌تواند محاکمه یا اخراج شود.

تازه در برخی از شاخه‌های اقتصادی و خدماتی نیز دیده شده که کارفرما در جریان عقد قراردادِ استخدام از مستخدم تعهد می‌گیرد که در اعتصاب و تحصن شرکت نکند. این تعهدنامه دست کارفرما را باز می‌گذارد تا در صورت اعتصاب مستخدم - به بهانه‌ی نقض قرارداد - او را مجازات یا اخراج کند. به این معنی، اعتصاب در ایران - گذشته از آن که چه شکل و هدفی را دنبال کند، «تخلف اداری»، «سیاسی»، «حرام» و «اقدام علیه امنیت ملی» تلقی می‌شود و مستوجب مجازات است. به این معنی عملاً کاربرد چیزی به نام اعتصاب صنفی یا غیرسیاسی در ایران بی‌معنی است.<sup>۴۴</sup>

«در کشوری که در آن هر شکل از ابراز وجود طبقه‌ی کارگر ممنوع است و ساده‌ترین اعتصاب، جرم سیاسی محسوب می‌شود، منطقی است که هر مبارزه‌ی اقتصادی، به یک مبارزه‌ی سیاسی تبدیل شود.»<sup>۴۵</sup>



نقش، جایگاه و اهمیت اعتراضات خودانگیخته‌ی توده‌ای

«همه چیز از یک مطالبه‌ی اقتصادی محض آغاز می‌شود... امکان کشیدن خط تمایز میان اعتصاب اقتصادی و سیاسی تقریباً ناممکن است... در یک کلام مبارزه‌ی اقتصادی ابزار جابه‌جایی مبارزه‌ی سیاسی از یک نقطه به یک نقطه‌ی سیاسی دیگر است؛ و مبارزه‌ی سیاسی به‌طور دوره‌ای خاک را بارور می‌کند تا آماده‌ی مبارزه‌ی اقتصادی شود... این‌ها دو بخش به‌هم پیوسته‌ی مبارزه‌ی طبقاتی پرولتاریا هستند.» ۴۶ ۴۶

حال این سؤال پیش می‌آید که در غیاب حق تشکل و حق اعتصاب، در حضور یک دولت مستبد و نهادهایی که به‌سادگی کنش‌گران جنبش‌های اعتراضی را با برچسب‌های مختلف مورد تعقیب قرار می‌دهند چگونه می‌توان به‌پاگیری اعتصاب توده‌ای امیدوار بود؟

## چشم‌انداز اعتصاب توده‌ای در ج.ا. ایران

واقعیات تاریخی نشان می‌دهند که اعتراضات و اعتصابات توده‌ای در طول ۴۵ سال گذشته رشد فزاینده داشته‌اند؛ آن‌هم به‌رغم تلاش‌های بی‌وقفه‌ی حاکمیت برای ممنوع‌سازی، حرام‌سازی و جرم‌انگاری آن. البته این اقدامات نه تنها بی‌هزینه نبوده بلکه هزینه‌های سنگینی برای معترضین و اعتصابیون دربرداشته‌است؛ با این همه، توده‌ها نه تنها تسلیم نشده‌اند بلکه با شهامت، جسارت و خلاقیتی کم‌نظیر به مقاومت و سازمان‌دهی خود ادامه داده‌اند. این تلاش‌ها اگرچه بهبودی در وضعیت اقتصادی و شرایط اجتماعی فعلی آنان ایجاد نکرده ولی بر دانش مبارزاتی، توان سازمان‌یابی و آگاهی طبقاتی‌شان افزوده‌است.

آنان آموخته‌اند که حق تشکل و اعتصاب را نمی‌توان از کارفرمایان و دولت‌هایی که منافع آنان را نمایندگی و تأمین می‌کنند، گدایی کرد. دریافته‌اند که در کشورهای به‌اصطلاح دموکراتیک نیز - که حق تشکل و اعتصاب به‌پشتوانه‌ی مبارزات کارگری در قوانین کارشان گنجانده شده - این «حق» به‌قدری با بند و تبصره محدود شده که تنها کاریکاتوری از آن باقی است. به‌علاوه فهمیده‌اند که مقاوله‌نامه‌های سازمان

بین‌المللی کار و نهادهای جهانی به اصطلاح حامی توده‌ها، صرفاً به درد ویتترین محافل بورژوازی می‌خورند!<sup>۴۷</sup>

بنابراین توده‌های معترض در ایران، در خلال بیش از چهار دهه مبارزه با پوست و گوشت خود به این حقیقت پی‌برده‌اند که تنها باید به اتکای نیروی خود و با پرداخت هزینه‌های سنگین قادرند تحرکات اعتراضی و اعتصابی خود را به پیش ببرند و گسترش دهند. قطع امیدکردن از دیگران و بازبایی اعتماد به نفس، همان چیزی است که رزا لوکزامبورگ بر آن تاکید داشت. این اتفاق در ایران امروز تاحدودی رُخ داده است. تحرکات خودانگیخته‌ی توده‌ای، به‌رغم حاکمیت دولت مقتدر، و شرایط پلیسی، و به‌رغم عدم حضور تشکیلات فراگیر توده‌ای و سازمان یا حزب سیاسی سراسری جریان دارند که باز مصداقی بر بخش بعدی بحث رزا است. پیوند خوردن جنبش کارگری با سایر جنبش‌های اجتماعی حقیقت دیگری است که در ایران امروز جریان دارد. در این پیوند، نیرو و پتانسیل نهفته‌ی فراوانی وجود دارد که به‌مرور در حال آزادشدن است. خلاقیت، ابتکار عمل، سطح بالای مباحثات نظری و اشکال نوین سازمان‌یابی توده‌ها در ایران امروز واقعاً امیدوارکننده است. این‌ها را می‌شود در تنظیم شعارها و تدقیق مطالبات دید. آنها عموماً اقتصادی، دموکراتیک و ضداستبدادی هستند تا بتواند منافع آحاد، اقشار و طبقات بزرگ‌تری را نمایندگی کنند. دلیل دیگرش این است که سلطه‌ی درازمدت بورژوازی و حاکمیت نظام استبدادی، پرده‌ی استتار بر سیادت سرمایه و مبارزه‌ی طبقاتی کشیده و حقایق آن را از چشم بخش بزرگی از توده‌ها پنهان داشته است. شستن چشمان توده‌ها و نمایاندن حقایقی که پشت منافع طبقات حاکم استتار شده وظیفه‌ی سنگینی است که در این دوره بر گرده‌ی کنش‌گران کارگری سنگینی می‌کند. ارتقای سطح مطالبات حاضر نیازمند بالابردن آگاهی سوسیالیستی است که درگرو درگیرشدن در کلیه عرصه‌های اجتماعی و ارائه نقد و ارزیابی‌های طبقاتی است. همان‌طور که رزا تاکید کرده بود پیش از به‌راه‌افتادن سیل خودانگیخته‌ی توده‌ها باید که فعالان کارگری و سوسیالیست مسیرهای هدایت سیل را ترسیم کنند، کانال و نهرها را پیشاپیش حفر کنند و آمادگی‌های لازم را برای به‌مقصد رساندن آن نشان دهند. کنش‌گران کارگری نمی‌توانند به انتظار تقدیر بنشینند تا تاریخ حکم جبری‌اش را اعلام کند و توده‌ها را به‌طور خودانگیخته به‌پاخیزاند تا اعتصاب توده‌ای راه‌بندازند،

نقش، جایگاه و اهمیت اعتراضات خودانگیخته‌ی توده‌ای

بعد آنها قدم رنجه کنند و برای رهبری پا به میدان بگذارند! سوسیال دموکرات‌های روسیه در جریان انقلاب ۱۹۰۵ چنین کردند ولی خیلی زود خطای‌شان را دریافتند و با اصلاح نگرش و کارکردهای خود، در انقلاب ۱۹۱۷ به گونه‌ای متفاوت ظاهر شدند. آنها به دنبال حوادث به راه‌نیفتادند، بلکه رویدادها را پیش‌بینی کردند و خود را برای مقابله با آنها آماده کردند.

## جمع‌بندی

- مضمون «خودانگیختگی» و «اعتصاب توده‌ای» در نزد رزا لوکزامبورگ با آنچه که در ادبیات آنارشیستی، سندیکالیستی و سوسیال دموکراسی رایج است، تفاوت دارد.<sup>۴۸</sup> در نزد رزا، اعتصاب خودانگیخته‌ی توده‌ای یک ضرورت تاریخی است که در دوره‌ای از نزاع طبقاتی و تضاد کار-سرمایه به وقوع می‌پیوندد که مقدمات عینی و ملزومات ذهنی آن فراهم باشد. این برداشت ابتدا شباهتی با درک تقدیرگرایانه، دترمینیستی و فاتالیستی ندارد.
- تأکید بر عمل خودانگیخته‌ی توده‌ها، به معنی ضدیت با تحزب و رهبری سیاسی نیست. این دو نه تنها نافی هم نیستند، بلکه مکمل و متمم هم هستند.
- در طی اعتراضات و اعتصابات توده‌ای است که طبقه‌ی کارگر می‌تواند موقعیت خود را از ابژه‌ی تاریخ به سوژه‌ی تاریخ‌ساز تغییر دهد؛ و این محتاج آگاهی سوسیالیستی است:

«توده همیشه همان چیزی است که با توجه به شرایط زمانه‌اش باید باشد؛ و همیشه در حال تبدیل شدن به چیزی کاملاً متفاوت با آن چیزی است که به نظر می‌رسد. او ناخدای خوبی نخواهد بود اگر که مسیر خود را صرفاً از روی ظاهر لحظه‌ای سطح آب ترسیم کند و نداند چگونه طوفان در حال وقوع را باید از روی نشانه‌های آسمان یا اعماق آب پیش‌بینی کند!»<sup>۴۹</sup>

• «در تبیین زنده و دیالکتیکی مسئله، این سازمان است که محصول مبارزه است»<sup>۵۰</sup> همان طوری که سوویت‌ها از دل اعتصابات توده‌ای ۱۹۰۵ روسیه برآمدند. متأسفانه ایده‌ی خودانگیختگی رزا، به‌رغم صحنه‌گذاشتن بر بسیاری از دستاوردهای مبارزاتی توده‌ها در ایران، پاسخی برای این سؤال‌ها ارائه نمی‌کند که چرا طی چهار دهه مبارزه‌ی فزاینده در ایران، هنوز یک اعتصاب توده‌ای در ایران به‌وقوع نپیوسته است؟ و چرا یک تشکل، سازمان یا حزب سراسری از دل مبارزات تاکتونی بیرون نیامده است؟ آیا دلیلش این است که به‌قول رزا جای «هوای داغ دوره‌ی انقلابی» در سپهر سیاسی ایران خالی است؟!<sup>۵۱</sup>

«اعتصاب توده‌ای... همه‌ی مراحل و عوامل انقلاب را بازتاب می‌دهد. قابلیت تطابق، کارآیی و فاکتورهای شکل‌دهنده‌اش، دائماً در حال تغییر هستند... اعتصابات سیاسی و اقتصادی، اعتصابات توده‌ای و اعتصابات نیمه‌تمام، اعتصابات اعتراضی و اعتصابات رزمنده، اعتصابات عمومی در شاخه‌های منفرد صنعت و اعتصابات عمومی در شهرهای منفرد، مبارزات صلح‌آمیز بر سر اضافه‌مزد و قتل‌عام‌های خیابانی، جنگ باریک‌دای / سنگر به سنگر، همه‌ی اینها درهم تداخل می‌کنند، در پی هم، دوشادوش هم، در کنار هم به‌دنبال هم رُخ می‌دهند... در یک کلام اعتصاب توده‌ای... یک ایده‌ی اقدام جمعی برای کُلتِ یک دوره‌ی مبارزاتی است که سال‌ها و چه بسا دهه‌ها طول کشیده است... تنها در هوای داغ دوره‌ی انقلابی است که هر برخورد جزئی میان کار و سرمایه می‌تواند به یک انفجار عمومی تبدیل شود»<sup>۵۱</sup>

<sup>۱</sup> [اعتراضات کارگری در ایران؛ چه چشم‌اندازی پیش روست؟](#) دوپچه‌وله، ۱۲ فوریه ۲۰۲۴

<sup>۲</sup> به نقل از سایت مرکز آمار ایران (تاریخ برداشت: ۸ اردیبهشت ۱۴۰۳)

<sup>۳</sup> «۲۰۲۳» سال اعتراضات کارگری در جهان / اتحاد بین‌المللی کارگران علیه خصوصی‌سازی و دولت‌ها،

به نقل از خبرگزاری ایلنا، ۱۶/۱۰/۱۴۰۲

<sup>۴</sup> به نقل از گزارش سالانه [Oxfam](#) که هم‌زمان با برگزاری اجلاس داووس منتشر شد: “[Survival](#)

”of the Richest

<sup>۵</sup> پرویز صداقت، جنبش ژینا، یک سال بعد: ژئوپلتیک، دولت، طبقه، مأخذ شماره ۳ (Credit Suisse Research Institute (۲۰۲۳), Global Wealth Report ۲۰۲۲.

<sup>۶</sup> یک اقتصاددان: طبقات فقیر، فقیرتر شده‌اند و سه دهک پایینی شرایط وخیمی دارند، به نقل از مصاحبه مرتضی افقه با دیده‌بان ایران

<sup>۷</sup> یک روزنامه در ایران خبر داد؛ رشد ۴۰ درصدی خودکشی در ۱۰ سال، به نقل از وی.اوی، ۲۴ بهمن ۱۴۰۲

<sup>۸</sup> لینک دسترسی به ترجمه‌ی جدید «فرم اجتماعی یا انقلاب».

<sup>۹</sup> لینک دسترسی به ترجمه‌ی جدید «چه باید کرد؟»

<sup>۱۰</sup> [Soviet \(Council\)](#), Wikipedia & Mark Thomas, [The birth of our politics: Marxists and the ۱۹۰۵ Revolution](#), ۲۰۰۵

<sup>۱۱</sup> لینک دسترسی به ترجمه‌ی جدید «اعتصاب توده‌ای، حزب سیاسی و اتحادیه‌های کارگری»

<sup>۱۲</sup> این کتاب به نقش اتحادیه‌های کارگری، احزاب سیاسی و گرایش‌های آنارشیستی نیز می‌پردازد و برای مثال، تلاش اتحادیه‌های کارگری را به حکایت سیزیف تشبیه می‌کند که محکوم بود تا دائماً سنگی به بالای کوه ببرد و از قله رهاش کند تا به پایین کوه بغلند و باز این کار را از سر بگیرد. اتحادیه‌ها هم دائماً برای گرفتن امتیازات صنفی مبارزه می‌کنند. پس از سال‌ها به توفیقاتی هم دست می‌یابند. بعد در جریان اولین بحران‌های اقتصادی یا سیاسی، کارفرمایان آن امتیازات را پس می‌گیرند و همه‌چیز دوباره و چندباره تکرار می‌شود!

<sup>۱۳</sup> برای آشنایی بیشتر با این مباحثات و رُخ‌دادهای تاریخی به کتاب زیر مراجعه کنید:

Paul Frolich, *Rosa Luxemburg: Her Life and Work*, London, ۱۹۴۰, chapter ۷, part II & III.

<sup>۱۴</sup> F. Engels, [The Bakuninists at Work](#), An account of the Spanish revolt in the summer of ۱۸۷۳, part II.

<sup>۱۵</sup> پیترو نتل تحقیقات مفصلی روی این موضوع کرده و از جمله نوشته که رزا هرگز نظریه‌ای به نام خودانگیختگی تدوین نکرد. آنچه که به عنوان نظریه‌ی خودانگیختگی به رزا منسوب می‌شود، ساخته و پرداخته‌ی لوکزامبورگیست‌های دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ به‌منظور حمله به رقبای سیاسی‌شان است. منبع:

Peter Nettel, *Rosa Luxemburg*. ۱۹۶۵, Kiepnheuer and Witsch, pp ۷۶۶-۷۶۹.

<sup>۱۶</sup> Peter Nettel, *Rosa Luxemburg*. ۱۹۶۵, Kiepnheuer and Witsch, pp ۴۸۴-۴۸۶.

<sup>۱۷</sup> Gilbert Badia, *Rosa Luxemburg: Journaliste, Polémiste, Révolutionnaire* [Rosa Luxemburg: Journalist, Polemicist, Revolutionary]. Paris, ۱۹۷۵, ۹۲-

<sup>۱۸</sup> Annelies Laschitzka, ۱۹۹۶. Im Lebensrausch, trotz alledem. Rosa Luxemburg. Eine Biographie, ۱۹۹۶, ۲۵۴-۲۵۵.

<sup>۱۹</sup> Ernst Piper, Rosa Luxemburg. Ein Leben, ۲۰۱۸, München, p. ۶۱۴.

<sup>۲۰</sup> Lukács, Georg. ۱۹۶۸. "The Marxism of Rosa Luxemburg". History and Class Consciousness, p, ۲۷-۴۵.

<sup>۲۱</sup> رزا لوکزامبورگ، «اعتصاب عمومی، اتحادیه‌های کارگری و حزب سیاسی»، ص ۳۲.

<sup>۲۲</sup> منبع بالا

<sup>۲۳</sup> به نقل از The Rosa Luxemburg Reader, edited by Peter Hudis & Kevin B. Anderson, p. ۱۲

و همچنین رزا لوکزامبورگ، «اعتصاب عمومی، اتحادیه‌های کارگری و حزب سیاسی»، ص ۳۰

<sup>۲۴</sup> رزا لوکزامبورگ، «اعتصاب توده‌ای، حزب سیاسی و اتحادیه‌های کارگری»، ص ۷.

<sup>۲۵</sup> ترجمه‌ی جدید «چه باید کرد؟»، نوشته‌ی لنین، ص ۳۱

«خیزش‌های خودانگیخته‌ی توده‌ها در روسیه، با چنان سرعتی به پیش رفت (و کماکان ادامه دارد) که جوانان سوسیال دموکرات برای مقابله با این وظایف عظیم ناآماده بودند... انقلابیون، چه در "تئوری‌ها" و چه در فعالیت‌های‌شان، در پشت سر این طغیان قرار گرفتند، و موفق نشدند تا تشکیلات پایدار و بادوامی با ظرفیت رهبری کلیت جنبش برپا کنند.» لنین، چه باید کرد؟، ص ۳۹

<sup>۲۶</sup> رزا لوکزامبورگ، «اعتصاب عمومی، اتحادیه‌های کارگری و حزب سیاسی»، ص ۱۹ و ۳۹

<sup>۲۷</sup> رزا لوکزامبورگ، «اعتصاب توده‌ای، حزب سیاسی و اتحادیه‌های کارگری»، ترجمه‌ی جدید، ص ۴۰

<sup>۲۸</sup> روح غالب بر جنبش کارگری اروپای غربی و امریکای شمالی، در دهه‌ی ۱۸۹۰ و اوایل دهه‌ی ۱۹۰۰، بر پارلمانتاریسم و مبارزات اتحادیه‌ای- صنفی استوار بود. این روی کرد در سیاست‌های حزب سوسیال دموکرات آلمان، گس‌دیست‌های فرانسه، فدراسیون سوسیال دموکرات بریتانیا، حزب سوسیالیست ایتالیا، حزب کارگران سوسیالیست اسپانیا به‌خوبی قابل رؤیت بود.

<sup>۲۹</sup> میکائیل باکونین Mikhail Bakunin از رهبران و نظریه‌پردازان آنارشیزم است. برای آشنایی با نظرات او به مقاله‌ی نقدی بر بنیان‌های نظری - سیاسی آنارکو کلکتیویسم (باکونینیسم) مراجعه کنید.

<sup>۳۰</sup> رزا لوکزامبورگ، «اعتصاب توده‌ای، حزب سیاسی و اتحادیه‌های کارگری»، ص ۳۸

<sup>۳۱</sup> رزا لوکزامبورگ، «اعتصاب توده‌ای، حزب سیاسی و اتحادیه‌های کارگری»، ص ۳۰

<sup>۳۲</sup> رزا لوکزامبورگ، «اعتصاب توده‌ای، حزب سیاسی و اتحادیه‌های کارگری»، ص ۷

<sup>۳۳</sup> رزا لوکزامبورگ، «اعتصاب توده‌ای، حزب سیاسی و اتحادیه‌های کارگری»، ص ۷-۸

<sup>۳۴</sup> رزا لوکزامبورگ، «اعتصاب توده‌ای، حزب سیاسی و اتحادیه‌های کارگری»، ص ۱۶.

<sup>۳۵</sup> یادداشت‌های این سلسله درس‌ها - به‌رغم ناقص بودن‌شان- تحت عنوان «Introduction to

Political Economy» منتشر شدند (۱۹۲۵). این کتاب اخیراً با عنوان «درآمدی بر اقتصاد سیاسی»

توسط انتشارات چرخ با ترجمه‌ی آرش جلال انتشار یافت.

نقش، جایگاه و اهمیت اعتراضات خودانگیخته‌ی توده‌ای

<sup>۳۶</sup> به نقل از الکساندر هلپاند Helphand Alexandre معروف به پاروس Parvus، در مقاله‌ای تحت عنوان «کودتا و اعتصاب توده‌ای سیاسی» منتشر شده در «عصر جدید».

<sup>۳۷</sup> در ترجمه‌های فارسی عموماً از تبلیغ یا ترویج به‌عنوان معادل فارسی آژی‌تاسیون استفاده می‌شود، که هر دو در واقع معادل پروپاگاندا هستند. آژی‌تاسیون بیشتر به معنی تهییج است.

<sup>۳۸</sup> Leon Trotsky, [The Nature of the General Strike](#)

<sup>۳۹</sup> Mark Thomas, [The birth of our politics: Marxists and the ۱۹۰۵ Revolution](#), ۲۰۰۵

<sup>۴۰</sup> منظور فروپاشی شوروی و سرآغاز جهان تک‌قطبی است.

<sup>۴۱</sup> [WFTU Announcement on the questioning of the Right to Strike and the relevant debate on the interpretation of Convention ۸۷](#)

<sup>۴۲</sup> متن کامل این قطع‌نامه را می‌توانید در [تاریخ جنبش کارگری](#)، جلد دوم صص ۷۵-۷۸ بخوانید.

<sup>۴۳</sup> در ۲۰۳ ماده‌ی این قانون کار، حتی یک بار هم از کلمه اعتصاب و بالطبع «مجازات اعتصاب» استفاده نشده است. با این حال بعضی استدلال می‌کنند که بنا به اصل ۲۶ و ۲۷ قانون اساسی، تشکیل و فعالیت آزادانه‌ی انجمن‌های صنفی، تلویحاً بر حق اعتصاب نیز دلالت دارد (سیدمحمد هاشمی، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، ۱۳۸۴، صص ۴۸۶-۴۸۷). اما چنین نیست؛ چرا که هیچ اسمی از اعتصاب آورده نشده است. بعضی هم استدلال می‌کنند که بند ۸۷ کنوانسیون سازمان جهانی کار، ایران را - به‌عنوان عضو - موظف می‌کند تا حق اعتصاب را به رسمیت بشناسد. ([مجازات اعتصاب، شکنجه سفید و مسأله‌ی حقوق بنیادین کارگران](#)، به‌رنگ زندگی، رادیو زمانه، ۵ تیر ۱۳۹۴)

<sup>۴۴</sup> در ماده‌ی ۸ قانون رسیدگی به تخلفات اداری آمده که «ترک خدمت در خلال ساعات موظف اداری، تعطیل خدمت در اوقات مقرر اداری» تخلف اداری محسوب می‌شود. این تلویحاً به معنی ممنوعیت اعتصاب است. به‌علاوه جرم‌انگاری مواردی نظیر «وادار ساختن یا تحریک دیگران به کارشکنی یا کمک‌کاری و ایراد خسارت به اموال دولتی، شرکت در تحصن، اعتصاب و تظاهرات غیرقانونی، یا تحریک به برپایی تحصن، اعتصاب و تظاهرات غیرقانونی و اعمال فشارهای گروهی برای تحصیل مقاصد غیرقانونی» به معنی ممنوعیت اعتصاب است (به نقل از قانون رسیدگی به تخلفات اداری، مصوب ۱۳۷۲).

<sup>۴۵</sup> [اعتصاب عمومی، اتحادیه‌های کارگری و حزب سیاسی](#)، ص ۳۲

<sup>۴۶</sup> [اعتصاب عمومی، اتحادیه‌های کارگری و حزب سیاسی](#)، ص ۲۷ و ۲۸

<sup>۴۷</sup> بعضی از فعالین اتحادیه‌های کارگری ج.ا.ا را به نقض معاهدات بین‌المللی متهم می‌کنند چرا که به توصیه‌ی آنها کارگران کلیه‌ی کشورهای عضو از حق اجتماع و حق اعتصاب برخوردارند؛ غافل از آن‌که در همین اسناد، تنها چند سطر پایین‌تر اعلام می‌شود که واگذاری این حق با صلاح‌دید دولت‌ها و در صورت نداشتن مغایرت با قوانین هر کشور قابل اجراء است. برای مثال میثاق جهانی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (مصوبه‌ی ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶) بلافاصله پس از برشمردن حقوق انسانی، در بند ۸

---

(Article ۸)، قسمت (d) می‌نویسد: «حق اعتصاب مشروط بر اینکه با قوانین هر کشور مطابقت داشته باشد قابل اجراء است».

[International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights](#)

به‌علاوه، این نهادها صرفاً به دولت‌ها توصیه می‌کنند تا حق اعتصاب کارگران را محترم بشمارند! یعنی تصریح می‌کنند که این حق در اختیار دولت‌ها است و آنها مختارند تا با توجه به قوانین و شرایط کشور، برای اعطای این حق به کارگران تصمیم بگیرند!

<sup>۴۸</sup> برای آشنایی بیشتر با این تمایزات می‌توانید به فصل دوم «اعتصاب توده‌ای، حزب سیاسی و اتحادیه‌های کارگری» مراجعه کنید.

<sup>۴۹</sup> به نقل از نامه‌های رزا (انگلیسی)، ص ۱۷۸-۱۷۹: [Rosa Luxemburg Letters](#)

<sup>۵۰</sup> رزا لوکزامبورگ، [اعتصاب توده‌ای، حزب سیاسی و اتحادیه‌های کارگری](#)، ص ۳۷

<sup>۵۱</sup> همان‌جا صص ۲۸ و ۲۵